



خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۵۷

۱۳ اسفند ۱۳۸۲ - ۳ مارس ۲۰۰۴

مادر لباس‌ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین
کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزاد می‌شود؟ گفتید: بزودی.
حالا بی آنکه نشانی‌های گورش را بدهید، تنها لباس‌هایش را تعویض
می‌دهید! لباس‌های او را بر آستانه در خانه‌مان آویزان می‌کنم تا
یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

شورا، ابزاری برای استقرار دمکراسی به معنای واقعی

جامعه بوجود آورده، اصول پارلمانتاریسم در جنبش‌های اجتماعی بویژه جنبش کارگری نیز رخنه کرده است. در اتحادیه‌ها که تظاهراتی از اشکال کار صنفی محسوب می‌شوند، رهبران مانند نوعی دولت با اعمال قدرت بروی اعضای عمل می‌کنند و کنگره‌های سالیانه آن‌ها به پارلمان شباهت پیدا کرده است. به خاطر همان تقسیم کاری که سرمایه‌داری در کل جامعه پدید آورده توده‌های کارگر و زحمتکش مجبور هستند تمام توجه خود را به مسائل ویژه شخصی خود معطوف کنند به نحوی که در باره منافع مشترک طبقاتی‌شان مجبور هستند جریئات عمل را به کارمندان و متخصصین اتحادیه‌ها و رهبرانی بسپارند که می‌دانند چگونه با سرمایه‌داران **بقیه صفحه ۲**

در بحث قبلی مربوط به شوراها که در شماره ۵۶ خبرنامه به چاپ رسید نوشتیم که شوراها گونه‌ای از اشکال سازمان اجتماعی تلقی می‌شوند که توده‌ها از طریق آن‌ها مستقیماً امور مربوط بخود و جامعه را در دست می‌گیرند. در ادامه برای درک بیشتر از کارکرد اجتماعی شوراها و تفاوت آن‌ها با ابزارهای موجود پارلمانی، به طور اجمال به مقایسه آنها پرداختیم و نشان دادیم که سازماندهی شورائی با پارلمان‌گرایی تماماً در تضاد است، شوراها اقتدار توده‌های مردم و پارلمان اقتدار اقلیت سرمایه‌دار و ابزار سلطه آن بر اکثریت عظیم توده‌های مزبگیر مردم است. در ادامه نوشتیم که در نظام پارلمانی، سیاستمدارانی که با رای توده‌های مردم انتخاب می‌شوند عملاً در خدمت منافع طبقه سرمایه‌دار قرار می‌گیرند. بر مبنای تقسیم کاری که نظام پارلمانی در

"تحول مثبت" و "تحول منفی" در سیاست‌های پناهندگی

دهه ۱۹۸۰ میلادی را باید دهه "تحول مثبت" در نگرش حاکم بر سیاست‌های پناهندگی در کشورهای پناهنده پذیر و آغاز هزاره سوم را "تحول منفی" آن به حساب آورد. بنا به فاکتورهای سیاسی و اقتصادی بیشماری نظیر رشد اقتصادی و نیاز به نیروی کار در دهه ۸۰، کشورهای پناهنده پذیر در غرب به اعمال سیاست‌های "درهای باز" پرداختند که خود آن را عملی "سخاوتمندانه" می‌نامند. رشد اقتصادی و بارآوری تولید در کشورهای صنعتی در دهه ۸۰ و به تبع آن تحمیل فقر، بیکاری، کاهش تولید، جنگ و حکومت‌های سرکوبگر و خودکامه به کشورهای توسعه نیافته اقتصادی، میلیون‌ها انسان را مجبور به مهاجرت به دیگر نقاط جهان بویژه به کشورهای سرمایه‌داری غرب کرد. غرب با یک دست مردمان این جوامع را به فلاکت و سیامروزی نشانده و با دست دیگر بی آنکه واقعیت‌ها را بگوید، این ذهنیت را دامن زد که گویا به خاطر انسان دوستی، سخاوتمندانه میزبان میلیون‌ها انسان بی پناه شده است. این همان سیاسته در یک دست شلاق و در دست دیگر شیرینی است. همزمان با رشد بحران اقتصادی که به تمرکز و انباشت بیش از حد سرمایه و نقدینگی مالی در دست سرمایه‌داران، بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم در این جوامع منجر شد، سیاست ریاضت‌کشی به خصوص در حوزه خدمات اجتماعی و پناهندگی و جز اینها به یک سیاست سراسری در کشورهای غرب مبدل شد. اکنون می‌خواهند بحرانی را که زایده نظام سرمایه‌داری است به گردن خارجیان بگذارند. دیگر نه تنها از سیاست‌های "سخاوتمندانه" خبری نیست، بلکه با ایجاد ذهنیت منفی و برخورد غیرانسانی نسبت به پناهنده، او را مسئول نابسامانی‌هایی که خود در زمینه اشتغال و اجتماعی آفریده قلمداد می‌کند و ضمن دامن زدن به گرایش‌های نژادپرستانه، به اتخاذ یک سلسله سیاست‌های ضدپناهندگی دست زده که به تدریج راه را بر پناهندگی در این جوامع خواهد بست. سازمان ملل در تبعیت از سیاست‌های پناهندگی این کشورها، اخیراً طرحی را در جمهوری آذربایجان به مورد اجراء گذاشته که طی آن قرار است دفتر کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل (یو ان) تا اوائل تابستان سال جاری میلادی در باکو برچیده شود. از آن به بعد آذربایجان به عنوان یک کشور پناهنده پذیر اقدام به پذیرش پناهنده خواهد کرد و از انتقال پناهنده پذیر کشورهای غربی اجتناب خواهد شد. هزینه امور پناهندگی در آذربایجان را کشورهای غربی تامین خواهند کرد. این طرح قرار است به سایر کشورهایی که یو ان در آن‌ها دفاتر دارد گسترش یابد. بنظر می‌رسد در چند سال آینده ما شاهد بسته شدن همه این دفاتر خواهیم بود. به این وسیله، یکی از گسترده‌ترین مجراهای پناهندگی به غرب بسته می‌شود. **بقیه صفحه ۳**

زمینه‌های قتل عام زندانیان سیاسی

اسماعیل حق‌شناس

قسمت آخر

فشار افکار عمومی را روی خود کم کند و سال‌ها شکنجه و زجر زندانی‌ها را لاپوشالی کند. به دلیل نارضایتی از وضع غذا، ملاقات‌ها و دیگر امور زندانیان، کارهای بهداشتی، آشپزخانه، ملاقات و سایر امور صنفی به زندانیان بند ۴ واگذار شد. یک رشته محدودیت‌ها لغو شد و ورود کتاب و روزنامه به بند راحت‌تر شد. ساعات هواخوری افزایش پیدا کرد. اکثر ما شرایط زندان را پذیرفته بودیم. من سعی می‌کردم کمتر در بند ۴ بمانم و اغلب خودم را به کارهای دستی و نقاشی در کارگاه بیرون از بند مشغول می‌کردم. با اعلام پذیرش قطعنامه و سرکشیدن جام زهر توسط خمینی **بقیه صفحه ۳**

خبرچین‌های بندهای عادی خبر تدارک شورش را به اطلاع زندانیان رسانده بودند. وحشت از شورش و از دست دادن کنترل زندان باعث شد مقررات محدود کننده متوقف شود و فرستاده سازمان زندان‌ها به تهران برگردد. زندان به روال قبلی خود برگشت. پس از سال ۶۶ تا قبل از شروع قتل‌عام در سال ۶۷، شرایط زندان و رفتار زندانبانان آرام‌تر شد. اعلام شد کسی حق شکنجه و به انفرادی فرستادن زندانی را ندارد و زندانیانی که کتک خورده و یا شکنجه شده‌اند می‌توانند شکایت کرده و تقاضای قصاص یا دیه کنند. ما وارد این بازی با زندانبانان نشدیم و عکس‌العملی نشان ندادیم. می‌دانستیم این اقدامات فورمالیته است و رژیم می‌خواهد

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، فرا رسیدن نوروز ۱۳۸۲ را به مردم رنج‌کشیده و تحت ستم ایران تبریک می‌گوید و به روال هر سال، به مناسبت نوروز بیاد هزاران زندانی سیاسی که در زندان‌های دو رژیم جمهوری اسلامی و سلطنتی به جوخه اعدام سپرده شدند، کارت زیبایی منتشر کرده است. طرح کارت سنفونی مرگ است که خمینی آن را با آهنگ مذهب بر بام محراب می‌نوازد.

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم بنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار دهه‌ها هزار دگراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم، نقطع عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

شورا، ابزاری برای استقرار...

دولت آن‌ها وارد مذاکره و زد و بند شوند. عوارض همان انحطاط است که در پارلمان‌های کشوری از پیش پدید آمده است. در سازمان‌دهی شورائی حق ویژه نمایندگی و سلسله مراتب از بین می‌رود و با بسط یک سلسله حقوق جدید و برقراری مناسبات اجتماعی نوین و تغییر نوع توسعه جامعه تسلط نمایندگان بر رهنمودهایشان از بین می‌رود. شورا در واقع ابزاری است در دست توده مردم که در ماوراء میازات روزمره خود در جستجوی نظام اجتماعی دیگری هستند که به بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی پایان بخشد.

شوراها تغییرات بنیادی در سازمان جامعه پدید می‌آورند و زمینه را برای مداخله وسیع توده‌های مردم در امور مربوط به جامعه در همه‌ی عرصه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی در تمام سطوح تامین می‌کنند. در نظام شورائی، برخلاف نظام پارلمانی که تصمیمات بدور از انتظار مردم انجام می‌گیرد، هیچ امر سری وجود ندارد. در چنین جامعه‌ای کارگران و زحمتکشان خواهند توانست در باره نحوه کار کردن کارخانه و محل کار، فروش و توزیع محصول کار خود بطور وسیع تصمیم بگیرند. شورا دخالتگری در تمام سطوح جامعه را برای توده مردم تضمین می‌کند و تنظیم مقررات عمومی دیگر یک امر جنبی نیست که به دست مشتئی نماینده رها شده باشد، بلکه امری است اساسی که توجه مشترک توده‌های مردم را ایجاب می‌کند. در نظام شورائی دیگر جدائی بین اقتصاد و سیاست که در نظام سرمایه‌داری به ترتیب فعالیت تولیدکنندگان و اشتغال گروهی متخصص است وجود ندارد. در این نظام مردمی، تولیدکنندگان اقتصاد و سیاست را درهم می‌آمیزند و مابین مقررات عمومی و کار عملی تولیدی وحدت وجود می‌آید.

نخستین تجربه چنین کوششی به پیدایش نظام سرمایه‌داری و اولین مبارزات کارگری بر ضد آن بر می‌گردد. اما هر بار که شوراها، این نهاد‌های مردمی به دنبال خیزش‌های اجتماعی و انقلاب‌های سیاسی در کشوری زمام امور را بدست گرفتند، سرمایه‌داری برای خارج کردن قدرت از دست توده‌ها، دموکراسی پارلمانی را طرح کرده و پس از مدتی از آنها سلب قدرت نمود و بنا بر این تجارب اداره امور در همه سطوح به دست مردم و نمایندگان مستقیم آن‌ها بسیار اندک بوده است. برای سرمایه‌داری، دموکراسی پارلمانی وسیله مناسبی است برای متقاعد کردن توده‌ها به از دست دادن قدرت. با استناد به برابری صوری، یعنی برابری در مقابل قانون، می‌کوشند توده‌های کارگر و مزدبگیر را متقاعد کنند که از قدرت چشم ببوشند و با مال تشکلهای صنفی-نماینده‌ی و سلسله مراتب را بپذیرند. توده‌ها در برابر این خطر و برای برانداختن قیومت دستگاه سرمایه‌داری و کسب حق تصمیم‌گیری یک سلاح بیشتر ندارند و آن وفادار ماندن به ایده شوراها است. شوراها عموماً در شرایط انقلابی ایجاد گردیده و تحتانی‌ترین اقتشار اجتماعی مانند کارگران، معلمان، کارمندان، پرستاران و سربازان و پرسنل انقلابی

ارتش و نیروهای انتظامی را نمایندگی می‌کنند. ادامه حیات آن‌ها مستلزم گسترش آن‌ها به کل جامعه و وقوع دگرگونی‌های عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کردن وسائل تولید و مبادله، ارتباطات و خدمات است. در غیراینصورت بدست گرفتن اداره امور و رهائی از قیود و عواملی که در قلمرو کار و زندگی به توده مردم تحمیل شده برای آنان ممکن نخواهد بود.

ما در جریان قیام ضدسلطنتی مردم ایران، با شکل‌گیری تشکلهای در محیط‌های کارگری، خدماتی، اداری، آموزشی و حتی نظامی روبرو هستیم که خصائص شورائی دارند و دارای تمایلات انقلابی و رادیکال هستند. این شوراها به مرور وظایف پیشبرد مطالبات سیاسی و انقلابی توده‌های مردم در سطوح مختلف اجتماعی را به عهده گرفتند. اما همینکه حاکمان جدید بورژوازی استقرار یافتند موانعی را که پیشتر توضیح داده شد در مقابل آن‌ها قرار دادند و بتدریج آن‌ها را از معنا و مفهوم سیاسی و انقلابی خود تهی کردند. پس از قیام بهمن ۱۳۵۷، برخورد دولت با شوراها در سطح گسترده‌ای آغاز شد. تضاد "مدیریت از بالا" و "از پایین" ترجیح‌بند دولت شد. در هر کارخانه و اداره‌ای میان مدیران انتصابی دولت و شوراهای که طی قیام رهبری اعتصابات را به عهده داشتند تضاد و درگیری بالا گرفت. مدیریت انتصابی در کارخانه‌ها، شرکت‌ها و بخش‌های عمومی و خصوصی به طور خستگی ناپذیری با این نهاد مردمی به مبارزه برخاست. توده مردم در فرایند قیام به کارائی شوراها پی برده بودند و یکی از خواسته‌های اساسی‌شان حق مشارکت در تعیین سرنوشت خویش و پایه‌گذاری شوراها در سراسر ایران بود. مردم به این آگاهی رسیده بودند که تنها از طریق ایجاد شوراها می‌توان از بوجود آمدن دیکتاتوری جلوگیری کرد. آن‌ها دریافته بودند که تنها از طریق شوراها به آگاهی‌های لازم جهت شرکت و تصمیم در امور جامعه دست می‌یابند. در دوران قیام و پس از آن سازماندهی شوراها در تمام موسسات و نیز در واحدهای روستائی و شهری در حال شدن بود و مردم تا سطح تشکیل شوراهای ایالتی (شورای استان) و شوراهای ولایتی (شورای شهرستان) نیز پیش رفتند، اما حاکمان جدید آن را در تضاد با مصالح و منافع خویش می‌دیدند و با تکیه بر کمیته‌های مساجد راه توسعه آن را بستند. طرح تشکیل کمیته‌های محلی به این معنا که دستاوردهای انقلاب توسط خود مردم حفظ شود در مرحله‌ای از قیام ضرورت یافت. لیکن تبدیل آن‌ها به کمیته‌های مساجد جز تغییر ماهیت آن‌ها معنائی نداشت. به این وسیله حاکمان جدید توانستند در آن‌ها نفوذ کرده و منافع خود را دنبال کنند. مردم که اصل اراده و اختیارشان موجب جذب‌شان به کمیته‌ها بود به تدریج دریافته‌اند که به الت اجرایی تصمیمات حاکمان اسلامی تبدیل شده‌اند و عملاً مشارکت‌شان به سود آن‌ها است و در نتیجه یا از کمیته‌ها کنار رفتند یا کنار گذاشته شدند. گفته‌اند یکی از علل این که شوراها شکل و نوع واقعی دموکراسی است این است که شوراها با متحد کردن و جلب توده‌های مردم به سیاست،

دماسنج بسیار دقیق را برای نمایش سطح بلوغ سیاسی و طبقاتی توده‌ها به دست می‌دهند که از هر چیز دیگری به ذهن توده‌ها نزدیک‌تر است. حاکمیت بورژوائی به منظور مقابله با همین خصلت‌ها و امکانات دموکراتیک شوراها، از یک سوی می‌کوشد از تشکیل آن‌ها جلوگیری کند و از سوی دیگر طرح‌ها و برنامه‌هایی ارائه می‌دهد که ماهیت شوراها را قلب می‌کند. تجربه تاریخی نشان داده که بورژوازی هرگز دو خصلت عمده شوراها را نمی‌پذیرد، یکی اختیار اخذ تصمیم و دیگری اختیار اجراء. پیداست که بدون چنین اختیاراتی وجود شورا منتهی است. این دو شرط فقط با هم و به طور پیوسته و هماهنگ می‌توانند کارائی شوراها را تضمین کنند. اگر شورا فاقد اختیار تصمیم‌گیری باشد اختیارات اجرایی نیز عاقل می‌ماند و از بین می‌رود، زیرا برای او چیزی جز پیروی از تصمیمات گرفته شده به جای نمی‌ماند و اگر شورا اختیار اجرایی نداشته باشد تصمیم‌های گرفته شده به عمل در نخواهد آمد. شورا با این دو شرط هم امکان شناخت نیازهای مردم را پیدا می‌کند و هم امکان برآوردن آن نیازها را و این درست به معنی شرکت فعال مردم در امور خودشان است و پیدا است که از این طریق منافع حکومت بورژوائی که خواهان سلطه بر جامعه و سرنوشت مردم است به خطر می‌افتد. در جامعه سرمایه‌داری سازماندهی کار، شیوه زندگی، انتخاب کالاهای مصرفی و جز اینها را یک اقلیت سرمایه‌دار به مردم تحمیل می‌کند. از نظر طبقه حاکم بورژوائی، ثروت و قدرت به نحوی گسست ناپذیر به هم پیوسته‌اند. مالکیت و در اختیار داشتن وسائل تولید همان چیزی است که هم ثروت بوجود می‌آورد و هم قدرت و قدرت برای افزایش هر دو به کار گرفته می‌شود. مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در حقیقت حق سلطه سرمایه‌داران و حاکمیت آن‌ها بر توده‌های مردم است.

منابع:

مارکس- "تطوق اداره مرکزی" برای وحدت کمونیست‌ها در سال ۱۸۵۰
محمد مختاری- شوراهای شهر
پانه‌کک- سازماندهی شورائی

"تحول مقبت" و...

این کشور وارد می‌شوند، بخش وسیعی از این جزایر را از خاک خود جدا کرد و برای نگهداری آنها در جزیر مانوس که بزرگترین جزیره از مجمع الجزایر پاپانویگنی است زندان بپا کرده است. وضع پناهندگی در کشورهای بلژیک، دانمارک، انگلیس، کانادا، اتریش و سوئیس با قدری اختلاف در شیوه برخورد کماکان یکسان است و هزاران تن از کسانی که درخواست پناهندگی آنان در این کشورها پذیرفته نشده در معرض خطر اخراج قرار دارند.....

توبه و همکاری...

ما از شما تقاضای کمک داریم. به هر طریق که می‌توانید، تلاش کنید که حکم اعدام فرزند دلیند ما لغو شود.

با احترام

خانواده ماسوری - خرم آباد لرستان - اسفند ۸۲

زمینه‌های قتل عام...

آتش بس اعلام شد. شور و شغفی بین زندانیان بوجود آمد. پاسداران خوشحال نبودند و عصبانی و نا امید به نظر می رسیدند. حدود دو هفته بعد از اتمام جنگ خبر حمله مجاهدين به اسلام آباد و كردن همه را شوکه كرد. تصوير كشته‌ها و ماشين الات سوخته آنها بر صفحه تلویزیون از رخ دادن فاجعه‌ای خبر میداد. خامنه‌ای در نماز جمعه ضمن اعلام اینکه تعدادی از زندانیان با مجاهدين در عراق ارتباط و هماهنگی داشته‌اند، تهدید به مجازات كرد. معلوم نبود زندانی‌ای که به سختی می‌توانست با خانواده‌اش ملاقات داشته باشد، چگونه می‌توانست با عراق در ارتباط باشد. به هر حال رژیم فرصتی را که در کمین آن بود بدست آورد تا با زندانیان تسویه حساب کند.

طی دو هفته ده‌ها زندانی را که من هم جزو آنها بودم به بازداشتگاه اداره اطلاعات منتقل کردند. هر زندانی را به یک سلول انفرادی بردند. بازداشتگاهی که قبلاً تمام گوشه و کنار آن پر از زندانی بود خلوت به نظر می‌رسید. یکی دو روز بعد از ورود به بازداشتگاه بازجویی من آغاز شد. طی یک هفته چهار بار با چشمان بسته بازجویی شدم. به نظرم می‌رسید بازجوها پنج نفر باشند. از گفت و گوهای فهمیدم تعدادی از بچه‌ها اعدام شده‌اند. از تعدادی مصاحبه و اعترافات حاکمی بر این گرفته بودند که به مجاهدين در عراق وصل بوده‌اند. خیلی مسخره بود. من هم در جلسه دوم بازجویی زیر مشت و لگد و کابل قرار گرفتم تا اعتراف کنم در لیست زندانیانی بودم که با مجاهدين اعلام همبستگی کرده بودند. البته این لیست، ساختگی یا واقعی، هرچه بود توطئه خودشان بود. در هر حال من نه هوادار مجاهدين بودم که با آنان اعلام همبستگی کنم نه در آن روزهایی که لیست کذائی تهیه شده بود در بند چهار بودم. به هر حال قضیه لیست فقط برای تکمیل سناریوی قتل عام مطرح شده بود.

در زندان شیراز تمام اعدام شدگان قتل عام ۶۷ از کسانی بودند که به جرم همکاری با مجاهدين دستگیر شده بودند. تاکنون نتوانستم از بچه‌های چپ کسی را بیاد آورم که در جریان قتل عام ۶۷ اعدام شده باشند.

همه زندانیان چپ و غیرمجاهد که در بند ۴ زندان عادل آباد بودند، بعد از قتل عام آزاد شدند. آمار واقعی اعدام‌ها در عادل آباد هنوز بدستی معلوم نیست. اما با یک حساب سرانگشتی حدود ۱۵۰ نفر از بند ۴ و حدود ۵۰ نفر از بند زنان اعدام شده‌اند و تعدادی هم از زندانیان آزاد شده دستگیر و اعدام گشته‌اند. در میان اعدام‌شدگان زندانیانی بودند که پنج تا هفت سال در زندان بسر برده بودند. تعدادی از توابعین هم که با بازجوها همکاری می‌کردند و به گشت و شناسایی در بیرون زندان می‌رفتند جز و اعدام شدگان بودند. به یاد ندارم چه مدت و چند ماه در انفرادی بسر بردم. تنهائی، شکنجه و بی‌خبری از جهان بیرون تعادل روانی را کاملاً به هم ریخته بود. روز و شب را نمی‌فهمیدم. نمی‌دانستم کجا هستم. هیچ چیز برایم معنی و مفهوم نداشت. تکه گوشتی بودم افتاده در گوشه‌ای. وقتی به زندان افتادم فقط نوزده سالم بود.

در بیست و نه سالگی با دلی پر از اندوه و غم از

دست دادن نزدیکترین دوستانم و بهترین انسان‌هایی که می‌شناختم از زندان آزاد شدم. هنوز برای کسی معلوم نشده اعدام‌ها چطور انجام شده یا چه تعدادی اعدام شده‌اند. در آن زمان شایعاتی رواج داشت که بنظر دور از واقعیت نمی‌آید. می‌گفتند حدود ۲۰ تا ۲۵ زندانی را با دود گازوئیل کامیون که به یک سلول وصل کرده بودند کشته‌اند و تعدادی را هم با گاز اشک‌آور خفه کرده‌اند. زندانیانی بودند که به طور اتفاقی انبوهی طناب دار را در یکی از بندهای عمومی بازداشتگاه اداره اطلاعات دیده بودند. شایعه‌ای قوی وجود داشت که گروهی را به تهران برده و در آنجا اعدام کرده بودند.

جنایات جمهوری اسلامی را به هیچ نمونه‌ای در تاریخ جنایات علیه بشریت نمی‌توان مانند کرد. کارنامه جمهوری اسلامی سرفصل جدیدی را در برونده جنایت علیه بشریت در قرن عصر حاضر می‌گشاید.

توبه و همکاری شرط لغو حکم اعدام

خانواده سعید ماسوری با انتشار نامه‌ای خطاب به افکار عمومی، سازمان‌ها و مدافعین حقوق بشر نسبت به سرنوشت وی ابراز نگرانی کردند. در این نامه آمده است: فرزند ما از جمله زندانیان سیاسی (اقدام علیه امنیت) است، که بخاطر اینکه اصلاً تطابق تعریف در قانون، هیچ زندانی سیاسی وجود ندارد، هیچگاه اسم او را در لیست زندانیان سیاسی نمی‌آورند که البته تنها او نیست که چنین وضعیتی دارد. اسم او سعید ماسوری است که در تاریخ شانزدهم دی ماه ۷۹ دستگیر شد و در تاریخ چهارم خرداد سال ۸۱ به اعدام محکوم شده است ولی این حکم سزاوار او نیست و مشروعیت قانونی و انسانی ندارد چرا که گناهی مرتکب نشده و بارها هم خود مسولین گفته‌اند که این حکم شکسته خواهد شد و به حبس ابد تقلیل خواهد یافت ولی کماکان وی را به حالت تعلیق نگه داشته‌اند. به همین دلیل حق داریم احساس کنیم که به دلیل وضعیت سیاسی موجود می‌خواهند حکم او را در شرایط شلوغی سیاسی برای ترساندن دیگران به اجرا در آورند. لذا توجه همه سازمانهای حقوق بشر و عفو بین‌الملل را به این موضوع جلب می‌کنم که ممکن است او و افرادی نظیر او را قدرت‌مداران قربانی اهداف سیاسی خویش نمایند.

این موضوع خصوصاً به این دلیل مایه نگرانی ما شده است، که وزارت اطلاعات به وی گفته است که او باید اقدام به همکاری نماید و توبه نامه خود را مکتوب به وزرات اطلاعات بدهد و اگر جز از این باشد، قاضی پرونده، حکم او را نقض نخواهد کرد. گویا وزارت اطلاعات بنا بر آنچه اظهار میکند قصد جلوگیری از حکم اعدام او را دارد ولی قوه قضاییه قبول نمی‌کند مگر چنین توبه‌نامه و یا قول همکاری مکتوب از او داشته باشند به همین دلیل این موضوع به شدت مایه نگرانی ما شده است که مبادا در صورت شلوغی اوضاع او را به منظور تهدید و ترساندن دیگران در آتش بغض و کینه خود برای کنترل موقت اوضاع بسوزانند.

"تحول مثبت" و ...

کشورهای غربی به طور متوسط سالانه حدود صد هزار پناهنده به صورت سهمیه از دفاتر یو ان در جهان می‌پذیرند. هر پناهنده‌ای را هم که از این کشورها به طور قاچاق به کشورهای غربی بیاید به همان کشورها اخراج خواهند کرد. طی طرح دیگری قرار بود در چند کشور آفریقائی که پناهندگان آفریقائی به صورت قاچاق از طریق آنها به غرب وارد می‌شوند چند اردوگاه پناهنده‌ای ایجاد کنند. گویا این طرح نیز قرار است تغییر نماید و این کشورها با دریافت کمک‌های بلاعوض راسا اقدام به پذیرش پناهنده کنند.

سیاست‌های سختگیرانه و محدود کننده پناهنده‌ای در غرب موجب شده ده‌ها هزار پناهجو در پاسخ به درخواست پناهنده‌ای خود جواب منفی دریافت کنند، تعدادی به کشورهایشان اخراج شده و جمعیت بیشتری در معرض اخراج قرار دارند. اخراج این پناهجویان به کشورهایمانند ایران که از دست یک رژیم مستبد و جانی فرار کرده‌اند، معنائی جز اعزام آنها به شکنجه‌گاه‌ها و قتل‌گاه‌های رژیم ندارد. دولت هلند بر اساس طرحی که در دست دارد می‌خواهد ۲۸ هزار پناهجو را که به آن کشور پناهنده شده و گروهی از آنان سالها در هلند زیسته‌اند اخراج کند. براساس این طرح، کسانی که تا قبل از ماه آوریل سال ۲۰۰۱ میلادی وارد خاک هلند شده‌اند و پناهنده‌ای آنان مورد تایید قرار نگرفته است از این کشور اخراج می‌شوند. براساس نظرسنجی‌های انجام شده، دو سوم مردم هلند خواستار آن هستند که دولت پناهجویانی را که بیش از پنج سال به طور غیرقانونی در آن کشور زندگی کرده‌اند مشمول بخشودگی قرار داده و اجازه دهند به طور قانونی در هلند اقامت داشته باشند. اما دولت این کشور بر اخراج همه ۲۸ هزار نفر تاکید می‌ورزد. در سوئد، بیش از پنج هزار پناهجو بعد از آنکه در سال‌های گذشته درخواست پناهنده‌ای‌شان پذیرفته نشد به زندگی مخفی روی آورده‌اند. پلیس سوئد، در چند ماه اخیر تعدادی از پناهجویان ایرانی را از این کشور اخراج و به ایران برگردانده است. خبرها حاکی از آن است که این پناهجویان به محض ورود به ایران تحت پیگرد قرار گرفته و حتا در مواردی شنیده شده که به برخی از آنها تا چند سال زندان نیز داده‌اند. در چند سال گذشته، برخی از پناهجویان ایرانی که سابقه فعالیت سیاسی داشته و به گروه‌های مخالف رژیم وابسته بودند، بعد از اخراج به ایران تحت شدیدترین شکنجه قرار گرفته، ناپدید یا اعدام شدند. کریم توژلی از این دست قربانیانی بود که از ترکیه به ایران اخراج شد و در سال ۲۰۰۲ اعدام گردید. در کشورهایمانند آلمان و استرالیا، ضمن اعمال سختگیری‌های بی‌رویه، پناهجویان را در وضعیت غیرانسانی و در یک محدوده جغرافیایی محبوس می‌کنند. دولت استرالیا پناهجویان را بعد از ورود به این کشور در زندان‌هایی که صدها کیلومتر از مناطق شهری و مدنی دور هستند در شرایط بسیار غیرانسانی محبوس می‌کند. دولت استرالیا برای جلوگیری از ورود پناهجویانی که

از طریق دریا به جزایر بقیه صفحه ۲

**آدرسهای تماس
با کانون زندانیان سیاسی
ایران (در تبعید)**

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

**تحصن و اعتراض سراسری
معلمان**

معلمان ایران طی انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کردند از روز ۱۶ اسفند ۱۳۸۲ به مدت یک هفته دست به اعتراض و تحصن سراسری خواهند زد. در اطلاعیه‌ای که معلمان منتشر کردند آمده است: "با توجه به برخوردهای توهین‌آمیز برخی مسئولان مجلس و کمیسیون بودجه و عدم ارائه پاسخ منطقی از سوی آنان به خواسته‌های قانونی، صنفی و به حق معلمان، ضمن پایبندی به بندهای بیانیه یزد از صبح روز شنبه شانزده اسفند ۱۳۸۲ به مدت یک هفته معلمان با برگزاری تحصن در دفاتر مدارس و واحدهای آموزشی دخترانه و پسرانه سراسر کشور از رفتن به کلاس خودداری خواهند کرد."

در ادامه بیانیه آمده است: "ما خواهان رفع تبعیض از حقوق و اجرای طرح ویژه فرهنگیان همچون بسیاری دیگر از کارکنان دولت هستیم که همه مسئولان بالای کشور نیز به آن باور دارند و از همه می‌خواهیم ما را در این راه یاری کنند. اما تا ما بطور جدی خواسته‌های به حق خودمان را نخواهیم کسی به فکر ما نخواهد بود. اگر غیر از این است دولت و قانونگذاران می‌توانند در همان روز اول یا دوم با اعلام پاسخ مثبت به خواسته‌های قانونی معلمان، اعتراض آنها را در آستانه سال نو به دلگرمی و رفع نگرانی و ادامه کار تبدیل نمایند."

**تجمع اعتراض‌آمیز کارگران
"شهد ارک" گیلان**

جمعی از کارگران شرکت «شهد ارک» گیلان در مقابل این کارخانه تحصن کردند. کارگران این شرکت از مهرماه سال ۸۲ حقوق و مزایای قانونی خود را دریافت نکرده‌اند و حتی برخی از آن‌ها عیدی سال گذشته خود را نیز طلب‌کار هستند. به دنبال اعتراض این کارگران در هفته‌های گذشته، هیاتی از طرف مدیرکل کار و امور اجتماعی گیلان، متشکل از دبیر اجرایی خانه کارگر، مسئول حراست اداره کار و امور اجتماعی و مسئول ستاد شوراهای اسلامی کار استان به محل کارخانه اعزام شدند. کارگران معترض به هیات گفتند که صاحب شرکت، از روی عمد مواد اولیه کارخانه را تامین نمی‌کند. یکی از کارگران این کارخانه گفت: به زندان رفتن برای ما راحت‌تر است، چرا که حداقل در زندان به ما غذا می‌دهند. نگاهی این شرکت نیز به اعضای هیات مذکور گفت: زمانی که کارگران در شرکت نیستند، صاحب شرکت می‌آید و دستور می‌دهد تا برای سگ او شیر بخرم، در حالی که ما پول نداریم تا برای فرزندمان شیر تهیه کنیم.....

اطلاعیه‌های کانون

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) در یک ماه گذشته چندین اطلاعیه در اعتراض به اخراج ده تن از پناهنجویان ایرانی از ترکیه که در زندان ادیرنه اعتصاب غذا کرده بودند، کشتار کارگران نوب مس خاتون‌آباد و انفجار ایستگاه راه‌آهن خیام تحت عنوان "رژیم جمهوری اسلامی مسئول خسارت جانی و مالی انفجار ایستگاه راه‌آهن خیام است" منتشر کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: راه‌آهن ایران مانند ساختمان‌ها، ساختار شهری، اماکن مسکونی و کاری از ایمنی لازم برخوردار نیستند. همه قدیمی و فرسوده شده‌اند و رژیم جمهوری اسلامی طی ۲۵ سال حکومت سیاه خود اهمیتی به نوسازی و ایمن سازی جامعه نداده است....

**حکم اعدام کبری رحمانپور تا
پیش از آغاز سال جدید به اجراء
در نمی‌آید**

بر اساس گزارشی که سایت زنان ایران در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۸۲ برابر با ۲۸ فوریه ۲۰۰۴ منتشر کرد، اوضاع و احوال موجود حاکی از آن است که تا پیش از آغاز سال جدید اتفاق تازه‌ای در رابطه با پرونده کبری رحمانپور نخواهد افتاد و او اعدام نخواهد شد. کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی انتشار بیانیه‌ای در تاریخ ۳۰ بهمن برابر با ۱۹ فوریه تحت عنوان "کبری رحمانپور نباید اعدام شود" نوشت: کبری تا چوبه‌دار فاصله زیادی ندارد. چنانچه برای لغو حکم اعدام او تلاش نکنیم نه روز دیگر به دار کینه و انتقامی که رژیم جمهوری اسلامی در جامعه گسترانده اویخته خواهد شد. حکم اعدام کبری رحمانپور را رژیم جمهوری اسلامی صادر کرده و خود او هم باید آن را لغو کند. چنانچه مجازات اعدام در جامعه وجود نمی‌داشت، چنانچه رژیم جمهوری اسلامی برای پیشبرد این عمل شنیع و ضدانسانی خود کینه و انتقام جوئی را در میان مردم دامن نمی‌زد، امروز مینا فرزند ۵۳ ساله مقتول، تحت هیچ عنوانی امکان تصمیم در باره زندگی یا مرگ کبری که قربانی شرایط غیرانسانی حاکم بر جامعه ایران است را نداشت و جمهوری اسلامی فرصت اعمال مجازات اعدام با نام او را به دست نمی‌آورد.

در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده است: کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، ضمن آنکه برای لغو اعدام در ایران مباره می‌کند، قویا خواهان لغو حکم اعدام کبری رحمانپور است و از زمانی که این زن جوان به اعدام محکوم شده، برای لغو حکم اعدام او به تلاش‌های بین‌المللی گسترده‌ای دست زده و طی ارسال نامه به نهادهای حقوق بشری و پارلمانهای اروپایی و ملاقات با پاره‌ای از آنها، از آنها خواسته رژیم جمهوری اسلامی را برای لغو حکم اعدام کبری رحمانپور تحت فشار قرار دهند.

اعدام در ملاء عام

محمدعلی فیروزی "معروف به کودک آزار مردودستی که به اتهام آزار جنسی و جسمی ۴۸ کودک دختر و پسر به هشت بار اعدام محکوم شده بود، بامداد روز سه شنبه ۵ اسفند ۱۳۸۲ برابر ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ در میدان معلم مردوست به دار آویخته شد. حکم اعدام او را قاضی "بهرامی" صادر کرده بود و دیوان عالی کشور رژیم آن را تأیید نمود.

**سه جوان ۱۷، ۱۹ و ۲۴ ساله
به چهار بار اعدام محکوم
شدند**

دادگاه شهرستان بانه سه جوان به اسامی سعداشهر ۱۹ ساله، دلیرم ۲۴ ساله و فوادف ۱۷ ساله را به جرم آدم ربایی و قتل یک کودک شش ساله در یک محاکمه ضربتی و خارج از نوبت به ۴ بار اعدام و ۳۰ سال زندان محکوم کرد. این سه جوان نتین هستند کودکی به نام سینا محمودی را ربوده و از پدر وی درخواست ۷۰ میلیون دینار عراقی کرده بودند اما پس از شناسایی محل اختفا، کودک را به قتل رساندند.

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 402 16 453
واحد آلمان 49 174 582 3006
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org
صفحه اینترنت
www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی :
Postgiro: 647039-7 در سوئد
واریز و فیش بانکی را با کد مورد
نظر به یکی از آدرس‌های کانون
پست نمایید

Khabarnameh

The Newsletter of Association
of Iranian Political Prisoners(in
Exile)